

# شاهسون

(قره قویونلوها - آق قویونلوها)

ترجمه  
مجید - دهم

نوشته - ریچارد تاپر

مجله بررسی‌های تاریخی، در شماره ۴ سال یکم خود (۱۳۴۵) با انتشار مقاله‌ای زیر عنوان «عشایر ایران» بقلم سرکار سرهنک جهانگیر قائم مقامی مباحثی بهمین نام باز نموده بود تا بکوشش محققان و دانشمندان درباره زندگی، آداب و رسوم، معتقدات، صنایع، زبان و پیشینه‌های تاریخی عشایر ایران پژوهش‌های لازم بعمل آید. در این مقاله پس از مقدمه و ذکر لزوم بررسی این مسائل چنین نگاشته شده است:

«.... بجاست برای حفظ سوابق و تاریخ گذشته-های آنها که خود فصل مهمی از تاریخ اجتماعی ایران را تشکیل میدهد بجمع آوری سوابق و پیشینه-های این طبقه از اجتماع مبادرت شود و نگذاریم تاریخ و گذشته‌های آنها بسبب اینکه تاریخ و پیشینه ثبت و ضبط شده‌ای ندارند کلابدست فراموشی سپرده شده و مدارکی در زمینه تحقیق باقی نماند....»

«..... وظیفه مخصوص محققان محلی و مأمورین بصیر دولست که با فراهم نمودن امکانات و مقدمات

درمحل، بمقتضای ذوق و دید خاص خود، بجمع آوری و تدوین سوابق و جزئیات زندگی گذشته این گروه اقدام کنند و با تألیف رسالات و نگارش مقالاتی درباره جوانب گوناگون زندگی این اجتماعات، مواد و مصالح لازم را برای تدوین «تاریخ کامل عشایر ایران» بتدریج فراهم سازند.

«این است که مجله بررسی‌های تاریخی با توجه با اهمیت این موضوع که در حکم وظیفه ملی برای محققان است از این پس مباحثی بسدین منظور آغاز خواهد کرد و صفحاتی چند برای درج مقالات و نکات مربوط به این موضوع اساسی اختصاص خواهد داد....»

اینک به پیروی از این هدف ملی، تحقیق بسیار جالبی را که آقای پروفیسور ریچارد تایر درباره ایل شاهسون، قره قویونلو، آق قویونلو، یون سورپاشا و طایفه صفویه و بسیاری دیگر از عشایر ایران (پس از چند ماه اقامت در میان آنها) نموده و آنرا در مجله IRAN (متعلق به مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا در ایران) منتشر نموده است ترجمه و صفحه دیگری بر تاریخ این موضوع برای محققان اضافه مینمائیم.

#### الف: شناسائی منطقه

ایل شاهسون<sup>۱</sup> امروزی شامل گروههایی است که بزندگی چادرنشینی و شبانی اشتغال دارند و بنوعی زبان ترکی تکلم مینمایند و در شمال غربی ایران سکونت دارند. گروههایی که در این مقاله از آنها یاد خواهد شد در شمال شرقی آذربایجان ساکنند و اکثریت آنان در تابستان و زمستان به حوالی کوه سبلان یعنی در دشت مقان بیلاق و قشلاق می‌کنند. با این ویژگیها شاید

۱- شاهسون در زبان ترکی بمعنی شاه دوست آمده است (Shahsevan)

ایل شاهسون یکی از خوشبخت‌ترین ایلاتی است که در ایران دارای زندگی شبانی و چادرنشینی هستند مسیری که این طایفه در طول بیلاق و قشلاق می‌پیماید در حدود بیش از یکصد و پنجاه مایل<sup>۲</sup> میباشد که در چنین مسیری چوپانان ایلات میتوانند حداکثر استفاده از مراتع و مزارع را بعمل آورند و در قابستان از چراگاههای مرتفع که ارتفاعشان به ۱۲۰۰۰ پامیرسد بهره‌برداری نمایند ولی در زمستان بسوی دامنه‌های کوه سبلان و دشت مغان سرازیر میگرددند و بنابر تغییرات فصلی مکان زیست خود را با موقعیت هوا هماهنگ میسازند و بالنتیجه در برابر تغییرات فصلی مصون میمانند. هر چند آذربایجان یکی از مناطق حاصلخیز ایران است و کمتر اراضی لم‌پزرع در آن دیده میشود ولی چون میزان بارندگی سالانه در شمال شرقی آن در حدود ۳۰ سانتیمتر و در دشت مغان و حوالی کوه سبلان در حدود بیش از ۴۰ سانتیمتر میباشد تقریباً مراتع همیشه سرسبز بوده و بطور کلی بسبب وجود آب و هوای مناسب از بسیاری لحاظ افراد ایل شاهسون از عشایری که در حوالی و دامنه کوه زاگرس و یا مناطق دیگر زندگی میکنند، نیرومندتر و سالمتر هستند.

هوای دشت مغان در فصل زمستان بندرت سرد میشود ولی سال ۶۴-۱۹۶۳ یکی از سردترین سالهای تاریخ مغان بشمار رفته است. در این سال دشت مغان مانند سایر نقاط ایران سال بسیار سردی را در پشت سر گذاشت. هم سطحی و نزدیکی به دریای مازندران در تمام مدت سال رطوبت کامل و یک نواختی را در سراسر این منطقه بوجود میآورد از طرف دیگر کوهستانهای هموار و سهل العبور و فصول دلپذیر و مطبوعی را موجب میگرددند و بدین ترتیب هوای نیمه سحرانی این منطقه موجب دوم زندگی شبانی و چادرنشینی در دشت مغان شده است. کوه سبلان با دامنه‌های سرسبز در قابستانها دارای آب و هوایی شبیه آب هوای کوهستانهای آلپ اروپا است. در مراتع و مزارع مرتفع اگرچه در

۲- در حدود ۲۴۱ کیلومتر

تابستان روزها هوا گرم است ولی شبها تقریباً خنک و مطبوع‌تر می‌باشد ولی با فرارسیدن ماه سپتامبر<sup>۳</sup> هوای مه‌آلود و بارانی سبب کوچ ایل شاهسون به جلگه‌های گرم‌تر که برای زندگی مناسب‌تر است آغاز می‌گردد.

جلگه‌هایی که در دامنه‌های سیلان محصور شده‌اند شهرها و آبادیهای زیادی را دربر گرفته‌اند که بخش‌های اهر، مشکین‌شهر و شهرهای اردبیل و سراب از مهمترین و پرجمعیت‌ترین بخش‌های این جلگه بشمار می‌آیند. ارتفاع جلگه فوق‌الذکر در حدود چهار هزار یا پنج هزار پا از سطح دریا می‌باشد و آب و هوای آن در زمرة آب و هوای فلات قاره‌ای محسوب میشود. مراتع و چراگاههای تابستانی در مناطق مرتفعی قرار دارند (حتی در بعضی جاهائی که ارتفاع قله آنها در حدود ۱۵۸۰۰ پا از سطح دریا میرسد مورد استفاده قرار می‌گیرد).

تبریز با جمعیتی در حدود یک سوم میلیون نفر که دومین شهر ایران است در چند کیلومتری تپه‌های شمال‌غربی اهر قرار گرفته است و از تهران که پایتخت ایران است از طریق اردبیل تا این منطقه که ۶۰۰ کیلومتر فاصله دارد، راه یک روزه است.

برابر سرشماری که در سال ۱۹۵۶ در این منطقه بعمل آمده است استان آذربایجان شرقی و شهرستانهای مربوطه (ارسباران، مشکین‌شهر، اردبیل و سراب) دارای جمعیتی در حدود ۷۵۰۰۰۰ نفر بوده است. مرکز شهرستان دشت‌مغان مشکین‌شهر (خیابو) است با جمعیتی در حدود ۱۷۱۰۰۰ نفر (که تنها مشکین‌شهر در حدود ۷۰۰۰ سکنه دارد).

سه بخش دیگر گرمی<sup>۴</sup>، لاهرود<sup>۵</sup> و بیله‌سوار<sup>۶</sup> هر کدام در حدود ۳۰۰۰ نفر جمعیت داشته و نقاط دیگر که شامل دهات و روستاها می‌باشد هر یک کمتر از یک هزار نفر جمعیت دارد.

۳- اواخر شهریورماه

4 - Germe

5 - Lahrud

6 - Bilehsuvar

در شهرستانهای دیگر این استان شهراهر (مرکز ارسباران) دارای ۲۰۰۰۰ نفر واردبیل ۶۶۰۰۰ نفر و سراب دارای ۱۳۰۰۰ نفر جمعیت میباشد. این چهار شهرستان اصلی که در مجاورت دشت مغان قرار دارند در فصل تابستان برای ایل شاهسون بمنوان مراکز خرید و فروش و تجارت بشمار میروند.

### ب - شرح سوابق تاریخی

باتوجه باینکه نگارنده در حدود سه ماه در میان ایل شاهسون بسر برده، تا آنجا که توانسته در مورد تیره های عشایری بررسی و تحقیق نموده است. تیره های شاهسون امروزی تقریباً از یک سلسله آداب و رسوم موروثی قبیله ای خود که حاکی از اصالت و تاریخ آنها است برخوردارند و داستانهاییکه آنها حکایت میکنند پیدا است که در طول تاریخ مانند همه مردم جهان از حوادث و مخاطرات دور نمانده و تحولات زمان بر آنها بی تأثیر نبوده است. چگونگی زمان و مکانیکه طی آن شاهسون در صحنه تاریخ ایران پدیدار گشته و بامقاله حاضر ارتباط و بستگی کامل دارد در این بخش از آغاز پیدایش شاهسون و روابط هر یک از ایلات مشروحه زیر که از منابع مهم تحقیقی در شناسائی ایلات بشمار میروند، توجه داده میشود:

- ۱- هجوم و حملات ترکها و مغولها به آذربایجان.
- ۲- صفویه و لباس.
- ۳- روابط یون سورپاشا<sup>۷</sup> و ایل شاهسون طالعالت فرنگی
- ۴- موقعیت ایل شاهسون بعد از صفویه
- ۵- ورود روسها به دشت مغان
- ۶- دوره دگرگونی و آشوب
- ۷- نبرد ساری خان
- ۸- رضاشاه کبیر و تخته قاپی
- ۹- وضع شاهسون در زمان جنگ دوم جهانی و بعد از آن

۱ - هجوم ترکها و مغولها به آذربایجان<sup>۹</sup>

ظهور ترکها در منطقه شرقی آذربایجان به تهاجمات وسیع ترکان غزمر بوط میشود. در سال ۱۰۲۵ میلادی سلطان محمود غزنوی که اصلا یکی از برده-زادگان ترک بود به ترانسوخیانا<sup>۱۰</sup> ( ماوراءالنهر ) لشکر کشید و تصمیم گرفت که به سلجوقیان و گروه های چادر نشین غز<sup>۱۱</sup> اجازه اقامت در خراسان داده و بدینوسیله امیدوار بود که بتواند آنها را تحت انقیاد خود در آورد لیکن این قوم در زمان سلطنت جانشینان سلطان محمود شروع به آشوب نموده و برای پیدا کردن اقامتگاه بهتر و وسیعتر بشمال و غرب ایران دست ندازی کردند و خود را بحوالی کوه سبلان رسانیدند. عده زیادی از آنان در اردبیل و دشت مغان و حوالی آنجا اقامت گزیدند زیرا آن نواحی دارای مناطق بسیار عالی و مناسبی برای چراگاه و زراعت بوده است. این افراد ترک موجب اشاعه مذهب خود و ترویج زبان ترکی در بین سکنه ایرانی مقیم آذربایجان شدند. در طول قرن دوازدهم میلادی که ترکها بسوی آسیای صغیر مهاجرت کردند هنوز آذربایجان تحت فرمانروائی اتابک ایلدغار<sup>۱۱</sup> و جانشینان وی اداره میشود. هنگامیکه مغولها در سال ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۱ میلادی به آذربایجان وارد شدند لشکریان مغول بامر جبه<sup>۱۲</sup> و سوپوتای<sup>۱۳</sup> که فرماندهی سپاه مغول را عهده دار بودند پیش از حمله به گرجستان و آذربایجان دشت مغان را بمنظور اقامتگاه زمستانی خود انتخاب نموده و ترکهای غز و سلجوقی را از آنجا بیرون

۸- کتاب میزورسکی ص (۸-۱۸۷) ودایرة المعارف اسلامى ذیل کلمات غز- سلجوق -

ترکها - آق قویونلو - قره قویونلو - آذربایجان - مغان

9-Transoxiana

10-Ghoz

11-ildeghar

12-jebe

13-Subutay

راندند. پس از آن در سال ۱۲۵۶ هلاکوخان با سپاهی که بیش از نیمی از آنرا افراد ترک تشکیل میداد وارد ایران شد. او و جانشینانش در حدود ۱۳۰ سال بر ایران فرمانروائی کردند، و آذربایجان به عنوان مقر حکومت آنان محسوب می شد؛ بهمین سبب عده زیادی از مغول ها مجبور شدند در حوالی مراغه، تبریز، و سلطانیه اقامت نمایند.

اگرچه در سال ۱۲۵۸ میلادی هلاکوخان در حدود ۱۵۰/۰۰۰ خانوار ترک را از آسیا در ترانس کاکاسیا<sup>۱۴</sup> (ماوراء قفقاز) مستقر نمود ولی به نظر می رسد که عمال مغول بزودی در میان ترکها نفوذ کرده و با زبان ودین و آداب و رسوم آنها خود را هم آهنگ ساختند و همین مسأله نیز در زمان تیموریان تکرار گردید.

در سال ۱۴۰۳ میلادی عده ای از چادر نشینان ترک موسوم به قره قویونلو که از نسل سلجوقیان بودند و در ارمنستان و بین النهرین علیا و آسیای صغیر سکونت داشتند، علیه تیمور شورش نموده و علم مخالفت بر افراشتند و از سوی مغرب به آذربایجان مراجعت نموده و آن سامان را از دست میران-شاه فرزند تیمور که در آن هنگام حکمران آذربایجان بود در آوردند و پس از آن تا سال ۱۵۰۰ میلادی تیره های مختلف ترک و مغول و قفقازی و ارمنی در منطقه اردبیل و مغان با هم زندگی میکردند.

## ۲ - صفویه و قزلباش

فرزندان شیخ صفی الدین اردبیلی از اول مردمی معروف بودند لیکن از اواخر قرن سیزدهم به عنوان صوفی های مذهبی و مقدس شناخته شدند. این طایفه در حدود سال ۱۴۵۰ میلادی تحت عنوان توسعه تشیع شروع

### 14-Transcaecia

- ۱۵- وجه تسمیه قره قویونلو و آق قویونلو این بوده است که قره قویونلو ها تصویر کوسفند سیاه و آق قویونلو ها تصویر کوسفند سفید را بر روی پرچمهایشان نقاشی می کردند.
- ۱۶- منابع این قسمت مأخوذ است از مینورسکی Minorsky، هنز Hinz، بابینگر Babinger، روس Ross، ساروار Sarwar، و اسکندرمنشی.

به ایجاد يك نهضت نظامی نمودند، و در کشاکش این نبردها پدر بزرگ و بزرگترین برادر اسماعیل به قتل رسیدند.

بلافاصله پس از مرگ شیخ حیدر (سلطان حیدر) در سال ۱۴۸۸ میلادی - شاه اسماعیل اول از اردبیل عازم کیلان گردید و پس از بازگشت از کیلان در سال ۱۵۰۰ میلادی در حالی که بیش از ۱۳ سال نداشت پیروان وفاداری را از قبایل قاجار - قارامانلو<sup>۱۷</sup> - خینیسلو<sup>۱۸</sup> - قیچاق<sup>۱۹</sup> - شاملوو افشارگرد خود فراهم آورد.

در آغاز کار فقط جمعیت مستقر در منطقه اردبیل و ترکمانهای آسیای صغیر و سوریه از شاه اسماعیل پشتیبانی می‌کردند، ولی به تدریج سران طوایف کوناگون ارمنی و سایر قبایل نیز جزو طرفداران او درآوردند. شاه اسماعیل پس از اینکه قدرتی بهم رسانید از اختلاف بین اعضای خاندان آق‌قویونلو استفاده کرده عازم جهاد با کفار گرجستان شد و در نزدیکی قریه گلستان جنگ سختی با فرخ یسار شیروان شاه نموده و وی را بقتل رسانید در نتیجه شماخی و نقاط دیگری را در قفقاز به زیر فرمان درآورد، سپس با کورا که بسیار مستحکم بود فتح کرد، الوند میرزا آق‌قویونلو پس از اطلاع از فتوحات شاه اسماعیل با سی هزار از کسان خود عازم نخبجوان شد ولی در نزدیکی آن شهر از شاه اسماعیل صفوی به سختی شکست خورد و به جانب ارزنجان<sup>۲۰</sup> (واقع در ترکیه امروزی) گریخت.

بدنبال این پیروزی و بعد از اینکه شاه اسماعیل کاملاً بر تمامی آذربایجان مسلط شد جهت جنگ با مراد میرزا قره‌قویونلو که حکومت عراق و فارس را در دست داشت عازم جنوب ایران شد. شاه اسماعیل چون میدانست که

17-Gharamanlu

18-Khinislu

19-Ghipchagh

20-Erzinjan



مراد میرزا با عده کثیری عازم جلوگیری وی شده است با سرعت فوق العاده‌ای خود را به همدان رسانید و در نزدیکی آن شهر بردشمن غلبه یافت و مراد-میرزا به شوشتر متواری شد .

بعد از شکست مراد میرزا و الوند میرزا بقیه سپاهیان و افراد خاندان آنان تسلیم شاه اسماعیل شدند .

شاه اسماعیل پیش از هر چیز در درجه اول به نفوذ معنوی و قیامه خدائی خاندان خود، و در ثانی، به نیروهائی که تحت فرمان او بود اتکاء داشت . شاه اسماعیل با اعطای قطعه زمین هائی بعنوان پاداش به قبائل و افرادی که کارهای برجسته‌ئی می‌کردند کم کم شالودهٔ يك سیستم فتووالی را پی‌ریزی کرد . ولی پس از اینکه شاه اسماعیل در سال ۱۰۱۴ میلادی از سپاهیان عثمانی در جنگ چالدران شکست خورد سران قبایل نسبت به وی دلسرد شدند و از طرفی قزل‌باش که مستقیماً از فرماندهان خود اطاعت می‌کردند، نه از شاه، بمنظور کسب موقعیت در ولایات شروع به اغتشاش کردند .

پس از مرگ شاه اسماعیل در سال ۱۰۲۴ شاه تهماسب که بیش از ده سال نداشت به سلطنت رسید، بهمین جهت طوایف روملو<sup>۲۱</sup>، استاجلو<sup>۲۲</sup>، تکلو<sup>۲۳</sup> و شاملو به تناوب شاه تهماسب جوان را تحت نفوذ خود قرار دادند .

در سال ۱۰۸۲ میلادی و ۱۰۸۵ میلادی سلطان محمد (خدا بنده) به منظور جلب محبت قبائل علیه ازبک‌ها و عثمانی‌ها تدبیری اتخاذ کرد ، بدین ترتیب که افراد غیر نظامی را با رضایت خودشان بخدمت نظام در آورد . این عمل او به «شاهسون اولماخ» یعنی دوستدار شاه شدن ، معروف شد .

هنگامی که شاه عباس در سن شانزده سالگی در سال ۱۰۸۷ میلادی به تخت نشست ابتدا به منظور درهم کوبیدن اغتشاشاتی که در شرق ایسران توسط

21 - Rumlu

22 - Ustajalu

23 - Taklu

از بکها بوجود آمده بود با عثمانی‌ها مصالحه کرد. در این ضمن در سال ۱۵۸۹ میلادی قزلباش علیه مرشد قلی خان نماینده شاه عباس سر بشورش برداشت ولی شاه عباس با موفقیت گروه دیگری را بنام شاهسون در برابر نیروی قزلباش بسیج نمود. و بطور اساسی نخستین شالوده پیدایش ایل شاهسون از این تاریخ در زمان شاه عباس پایه گذاری شد.

بطوریکه قبلاً اشاره شد افراد قزلباش چادر نشینهای فتودالی بودند که تنها از فرماندهان مستقیم خود اطاعت می کردند. شاه عباس به منظور تقلیل نفوذ و قدرت آنها ابتدا تعداد قورچی‌های شاهی را که در حدود شصت هزار نفر بودند به سی هزار نفر کاهش داد، در عوض ده هزار سواره نظام بنام «قوللر»<sup>۲۴</sup> و ده هزار پیاده به نام «تفننگچی» تربیت کرد که مستقیماً تحت فرمان شاه بودند و حقوق خود را مستقیماً از او دریافت می کردند. بطور خلاصه سپاه شاه عباس از عوامل پنجگانه زیر تشکیل می گردید که عبارت بودند از:

- ۱ - قورچی‌های قزلباش که بانیزه مسلح بودند.
- ۲ - قوللر که دارای اسلحه آتشین بودند.
- ۳ - پیاده‌ها (تفننگچی‌ها).
- ۴ - سربازان ولایتی.
- ۵ - توپچی‌ها.

درست است که این سپاه برای درهم کوبیدن نیروی قزلباش به وجود آمد ولی کاملاً نمی توانست مانع پیشرفت‌های سپاهیان عثمانی شود به همین دلیل هنگامی که شاه عباس در سال ۱۶۲۹ م وفات یافت این سپاه رفته رفته رو به ضعف نهاد.

### ۳ - روابط یون سبور پاشا و شاهسون

اکثر منابع این بخش از آثار راد (Radde) در مورد ایل شاهسون که از او گرانویچ<sup>۲۵</sup> نقل نموده اخذ گردیده است.

24 - Grollar

25 - Ogranowitch

در اواخر قرن شانزدهم میلادی پس از اینکه اکثر قبیله‌های سنی و شیعه خود را از زیر سلطه ظالمانه امپراتوری عثمانی نجات بخشیده و به ایران پناهنده شدند هم در ایران و هم در خاک عثمانی وحدت‌هایی که بین قبائل وجود داشت کم‌کم از بین رفت. و تنها سازمان سیاسی که در آن وقت تا اندازه‌ای وحدت سیاسی خود را حفظ کرده بود سازمان و تشکیلات قزلباش بود.

سرگذشت شاهسون‌های مغان بطوری که راد<sup>۲۶</sup> از قول او گرانویج نقل کرده به این ترتیب است که یون سورپاشا از طریق ترکیه به منظور کسب اجازه در مورد آوردن قبیله‌اش به ایران به دربار شاه عباس آمده‌است و شاه عباس به آنان نام شاهسون داده و به آنها می‌گوید که هر منطقه‌ای را که مایلند برای سکونت انتخاب کنند لذا آنها حومه‌های اردبیل را که بین کوه‌های طالش، باقرو، سبلان محصور است و همچنین کلبر Kalibar مغان تاملند تلافی رود های ارس و کورا، را برای زندگی نیمه شبانی خود برگزیدند. یون سورپاشا در اول دارای مذهب سنی بود ولی بعدها تغییر مذهب داد و بمذهب شیعه گرائید. پس از مرگ یون سورپاشا شش فرزند او سرزمینی را که او تحت اختیار داشت بین خود تقسیم نمودند. فهرستی از قبائل شاهسون که از ترکیه آمده و در این خطه (حوالی اردبیل) مسکن گزیده‌اند در آخر مقاله ضمیمه شده (فهرست ۲)، اگر چنانکه فهرست مذکور را با طوایف فعلی شاهسون مقایسه نمائیم متوجه می‌شویم که سرگذشت مضبوط و ثبت شده آنها خود تاریخ جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهد و یون سورپاشا و معاصران او سردودمان واقعی شاهسون‌های امروزی هستند. با بررسی و مقایسه بیشتر فهرستها با فهرست (شماره ۱ قزلباش) معلوم میشود که فقط طوایف شاهسون و قزلباش در سه نام باهم وجه اشتراک دارند و آن سه نام عبارتند از: تکلو، بیگدلو، و اینانلو که سرگذشت هر کدام بطور خلاصه ذیلا ذکر می‌گردد.

تکلو - این طایفه احتمالاً با ترکمانهای تکه (Takeh) در ماوراء خزر مربوط بوده و شاید از بقایای ایل تکه در پامفلیا Pamphlia و لاسیا Lycia باشند، همانطوریکه قزلباش‌ها در سال ۱۵۳۰ م توسط شاه تهماسب اول از بین رفتند و بازماندگان آنها بعدها در سراسر ایران پراکنده شدند. بنابه عقیده هوتوم‌شیندلر<sup>۲۷</sup> (Houtum Schindler) این طایفه قدمت زیادی ندارد، ولی در اواخر قرن نوزدهم، آنها بنام تکيله<sup>۲۸</sup> Takileh در میان شاهسونهای مغان به چشم می‌خورد (بهمان اسمی که امروز اشتها دارد). مینورسکی معتقد است که برخی از آنان در کرمان زندگی میکنند.

### بیگدلو<sup>۲۹</sup>

۱- طایفه‌ای است از ترکهای غز<sup>۳۰</sup> که در قرن چهاردهم به سوریه<sup>۳۱</sup> رسیدند؛ و در قرن پانزدهم جزویکی از مهمترین قبائل بشمار آمدند. این طایفه در قرن هفدهم بهترین چراگاههای واقع در بین آلیو<sup>۳۲</sup> و در دیار بکر<sup>۳۳</sup> را در اختیار داشتند و اکثر آنها در سال ۱۷۰۰ م در این منطقه سکونت داشتند.

۲- يك شاخه از این قوم باشاملوهای قزلباش بایران آمده و در دوره صفویه اغلب سرکردگان اداری از بین آنان انتخاب میشدند و بعضی از آنها کنون در منطقه استرآباد (گرگان) زندگی میکنند.

۳- کون دو عزمش<sup>۳۴</sup> سلطان بیگدلی کرکوکوی در نخستین لشکر-کشی به بغداد در سال ۱۶۲۲ م شاهسون شد و جزو سپاهیان شاه ایران درآمد.

27 - Houtum Schindler

28 - Takileh

29 - Bekdillu

30 - Ghoz

31 - Syria

32 - Alepo

33 - Diyar Bekr

34 - Gun doghmush Sultan Begdill

اینانلو<sup>۳۵</sup>

احتمالا این طایفه از غزهائی هستند که رئیس آنان ابراهیم ینال<sup>۳۶</sup> نام داشت.  
 ۱- اینانلوها خانواده‌ای از افشارهای تحت فرماندهی شاه عباس بودند.  
 ۲- در حدود سال ۱۷۰۰ م در تذکره الملوك از اینانلوهای شاهسون که در مغان و اردبیل زندگی میکردند یاد شده است، و از این محل بود که بعدها نادر شاه افشار یا آغامحمدخان قاجار آنها را برای جلوگیری از تهاجم کردها به حدود ساوه کوچ داد.

۳- گروههای دیگری نیز هستند که موسوم به اینانلو بوده و در ایران و ترکیه پراکنده‌اند. یکی از قبائل خمه<sup>۳۷</sup> نیز اینانلو<sup>۳۸</sup> نام دارد. به عقیده شیندلر آنان مهمترین قبایل شاهسون بودند و رئیس آنها رئیس کل ایل شاهسون (ایل بیگی<sup>۳۹</sup>) محسوب می‌شد. گروههایی که دارای نام اینانلو هستند و در منطقه اردبیل زندگی میکنند در فهرست سوم ضمیمه همین مقاله از آنان یاد شده است. ولی در حال حاضر اینانلوهائی که در آن منطقه زندگی میکنند جزو شاهسونها محسوب نمیگردند.<sup>۴۰</sup>

در میان شاهسونهای فعلی بیگدلوها دارای اهمیت همان شش خانواده‌ای هستند که او گرانویچ از آنها یاد کرده است، تاریخ شناخته شده سایر قزلباشها در فهرست شماره ۱۵ ذکر گردیده است.  
 سرگذشت سایر قبایلی که خود را شاهسون می‌نامند و در منطقه ساوه زندگی می‌کنند عبارتند از دوریان<sup>۴۱</sup>، اینانلو، کردبگلو<sup>۴۲</sup>، بغدادی و غیره.

35- Inanlu

36- Yinal

۳۷- خمه محلی در نزدیکی زنجان امروز است.

38- Ainallu

39- Ilbegi

41- Duverian

۴۰- بنایه عقیده مینورسکی

42- Kurdbaglu

این موضوع مشخص میکند که شباهتی اساسی باقبائلی که در مغان زندگی میکنند دارند - قبائل کوچکی که ذکر شدند اصل و نسبشان به قزلباشها برمیگردد.

مالکم<sup>۴۳</sup> و مورخین بعدازاو (مثل گرزون Curzon) گفته‌اند که شاهسون یکی از قبائلی است که توسط شاه عباس بمنظور خنثی کردن فعالیتهای قزلباش بوجود آمده است<sup>۴۴</sup> (همانطوریکه قبلا اشاره شد). مال که بخشی از تاریخ قبیله شاهسون را شناختیم به علل اطلاق کلمه شاهسون می‌پردازیم. برای این منظور دو دلیل واضح در دست است.

۱- در اوائل پیدایش سلسله صفویه عده‌ای از قبائل خود را به عنوان داوطلب جزو قبائلی در می‌آوردند که طرفدار شاه بودند، و احتمالا پیش از اینکه نیروی اصلی شاهسون بوجود بیاید به آنان شاهسون گفته میشد. (بجز طایفه اینانلو و احتمالا قبائل افشار آذر بایجان).

۲- باتوجه به خط مشی شاه عباس در مورد از بین بردن اتحاد قبائل و سر باز-گیری از قبائل شکست خورده و کشورهای همسایه میتوان استنباط نمود که افراد تازه واردی که بخدمت شاه در می‌آمدند بنام شاهسون مشهور و معروف می‌شدند. (مسأله‌ای که در اینجا قابل توجه است اینست که در حقیقت بعد از مرگ شاه عباس بنام و نشانی از شاهسونها تا قرن هیجدهم میلادی بر خورد نمی‌کنیم، اگرچه اسم اینانلوها در تذکره الملوك تألیف اسکندر منشی ذکر شده، ولی باتوجه به مسافرتی که اولریوس<sup>۴۵</sup> جهانگرد معروف در سال ۱۶۳۷م به دشت مغان نموده و شبهائی را در کلبه‌های ترکهای تاتار گذرانده اسمی از شاهسون و قزلباش به میان نمی‌آورد).

۳- موقعیت ایل شاهسون بعد از صفویه - در سال ۱۷۲۲م که شاه سلطمان حسین یارای مقاومت در برابر افغانها را نداشت، فرزندش تهماسب به جانشینی

43- Malcom

۴۴- بطوریکه قبلا اشاره شد.

45- Olearius

او بر کزیده شد ولی در این راه توفیقی حاصل نکردید. بطوریکه هانوی<sup>۴۶</sup> و کرملایت<sup>۴۷</sup> وقایع نگاران معروف نوشته اند، ایل شاهسون در این تاریخ آمادگی جنگی برای حفظ و حراست تخت و تاج شاه تهماسب از خود نشان نداد، در صورتیکه شاهسون بعنوان یک کارد شاهی بوجود آمده بود و وظیفه داشت در این دوره نقش مهمی ایفا کند. در این سالهای حمله افغانها، محمود افغان سه هزار نفر سر باز قزلباش را در اصفهان قتل عام نمود. همزمان با حمله محمود به جنوب ایران عثمانیه نیز آذربایجان را تحت اشغال خود در آوردند (سال ۱۷۲۵ میلادی). ولی وقتی که عثمانیه با اردبیل رسیدند با مقاومت و پایداری شدید شقاقی ها و شاهسونهای مقیم آنجا مواجه شدند. در نتیجه شقاقی ها و شاهسونها دست به دست هم داده قوای مهاجم ترك را تا اندازه ای از آن منطقه بیرون راندند، ولی متأسفانه از آنها شکست خورده به سوی دشت مغان روانه شدند.

نادر شاه افشار و کریمخان زند و قاجارها بمنظور تقلیل قوای عشایر و قبایل اقدام به متفرق ساختن و کوچ کردن آنها نمودند. اینانلوهارا از مغان به ساوه انتقال دادند. گروهی از ایل بغدادی شاهسون را بنابه نوشته فیلد<sup>۴۸</sup> در اواخر دوره صفویه به بغداد کوچانیدند لیکن بعدها نادر آنها را به شیراز برگردانید. ایل بغدادی در دوره زندیه مسکن و ماوای معین و ثابتی نداشتند تا اینکه بالاخره به قوای آغامحمدخان قاجار ملحق شدند و او آنها را با قبیلۀ اینانلو در یک جا مستقر نمود. ضمناً فیلد از دو بیست خانواده شاهسون جنوب شرق شیراز یاد میکند که منشأ آنها معلوم نیست ولی بنظر می رسد که آنان از بازماندگان ایل شاهسون بغدادی باشند. در این دوره (زمان آغامحمدخان) یا بعدها حتی در

46— Hanway

47— Carmelite

48— Field

دوره فتحعلی شاه ، شاهسونهای خمه و دوریان ها و افشارهای دوریان ممکن است مسکن اصلی خود اردبیل و یاسایر نقاط آذربایجان را ترک کرده باشند.

بطوری که راد Radde می نویسد - بدیرخان <sup>۴۹</sup> پسر الله قلی پاشا برادر یونسور پاشا در جنگهای متعددی که نادرشاه نمود شرکت داشته و شجاعت فوق العاده ای از خود بروز داده است. بعدها کوچک خان برادر بدیرخان و برادرش ناصرخان تمام ایل را بین خود تقسیم نمودند. پس از یک دوره طولانی دشمنی و خصومت ورزی آتاخان <sup>۵۰</sup> پسر کوچک خان، ناصرخان و پسر بزرگش را از مشکین شهر بیرون راند و مراتع آنها را متصرف شد. از این تاریخ قبائل شاهسون مغان سوی مشکین شهر آمده و قبائل مقیم اردبیل نیز هر کدام دارای یک سرپرست کل بنام ایل بیگی شدند. فرضی خان پسر کوچک خان از ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰م سمت ایل بیگی قبیله مقیم مشکین شهر را عهده دار بود.

در این جا مطلب مهمی به نظر میرسد و آن این است که در شجره - نامه های موجود ، ایل بیگی های شاهسون اکثراً از نسل برادر یونسور - پاشا می باشند، هر چند که خود آنها می گویند از نسل شش پسر یونسور پاشا هستند، ولی به نظر میرسد یکی از این ایل بیگی ها بنام قوجابیک سردودمان تمام ایل بیگی ها باشد.

(دنباله دارد)

49 - Badirkhan

50 - Atakhan





پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی